

فضیلت لا اله الا الله و تحقق معنای آن

مؤلف: ابن رجب حنبلی

ترجمه و تخریج احادیث: پدram اندایش

به نام الله و برای الله و به یاد الله. کتابی است مختصر درباره‌ی فضیلت‌های لا اله الا الله و بیان آن که این فضیلت‌ها درباره‌ی کسی است که به مانند ضبط صوت لا اله الا الله را بیان ندارد، بلکه در جان، و رگ و پی وی رسوخ کرده باشد.

متن کتاب:

بخاری و مسلم در صحیحین از انس رضی الله عنه آورده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله و معاذ بن جبل رضی الله عنه در کنار یکدیگر بر سواری، سوار بودند، [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «يَا مُعَاذُ» (ای معاذ). گفت: ای رسول الله! تو را اجابت می‌کنم و به تو کمک می‌کنم. فرمود: «يَا مُعَاذُ» (ای معاذ). گفت: ای رسول الله! تو را اجابت می‌کنم و به تو کمک می‌کنم. فرمود: «يَا مُعَاذُ» (ای معاذ). گفت: ای رسول الله! تو را اجابت می‌کنم و به تو کمک می‌کنم. فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» (بنده‌ای که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی وی است، [اتفاقی نمی‌افتد] مگر آن که الله او را بر آتش جهنم حرام می‌فرماید). گفت: ای رسول الله! آیا خبر آن را به مردم بدهم و بشارت یابند. فرمود: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» (در این صورت [بر آن] توکل می‌کنند [و عمل را ترک می‌کنند]). معاذ رضی الله عنه در

هنگام مرگ از ترس آن که [پوشاندن] این حدیث باعث گناه وی شود آن را بیان نمود.^۱

در صحیحین از عتبان بن مالک^۲ آمده است که پیامبر^ﷺ فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»^۳ (پس همانا الله کسی که برای جلب رضایت صورت الله تعالی بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد. او را بر آتش جهنم حرام می‌فرماید).

در صحیح مسلم از ابوهریره یا ابوسعید رضی الله عنهما - با شک اعمش یکی از راویان حدیث - آمده است: وقتی در غزوه‌ی تبوک بودند، مردم گرسنه شدند و گفتند: ای رسول الله! اگر اجازه بفرمایی شتران بارکشان را ذبح کنیم و از آن بخوریم و از جریبی آن استفاده کنیم. رسول الله^ﷺ فرمود: «افْعَلُوا» (آن را انجام دهید). گفت: عمر^{رضی الله عنه} آمد و گفت: ای رسول الله! اگر این کار را انجام دهی، بار بردن برایمان سخت می‌شود، پس از آنان بخواه تا توشه‌هایشان را ببخشند، سپس از الله تعالی طلب فرما تا در آن برکت قرار دهد، چه بسا الله این کار را انجام دهد. رسول الله^ﷺ فرمود: باشد. گفته است: با پهن کردن پارچه‌ی جرمی از آنان خواست تا توشه‌هایشان را ببخشند. مردی با یک کف دست ارزن آمد و دیگری به اندازه‌ی یک کف دست خرما آورد و دیگری با یک لقمه آمد تا آن که بر آن پارچه‌ی جرمی از آن چیزها چیزی جمع شد، رسول الله^ﷺ دعا نمود تا بر آن

^۱ - صحیح بخاری ۱۲۸؛ صحیح مسلم ۱۵۷.

^۲ - صحیح بخاری ۴۲۵ و ۱۱۸۶ و ۵۴۰۱ و ۶۹۳۸؛ صحیح مسلم ۲۶۳.

برکت قرار گیرد، سپس فرمود: «خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ» (آن را در ظرف‌های خود قرار دهید). تا آنجه که ظرفی در کاروان جنگی نبود مگر آن که پر شد. گفته است: خوردند تا آن که سیر شدند و اضافه نیز آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ يَهُمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» (گواهی می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله می‌باشم، الله آن را به بنده‌ای القاء نمی‌کند در حالی که او شکی به آن نداشته باشد، مگر آن که در بهشت قرار می‌گیرد).

در صحیحین از ابوذرؓ آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (بنده‌ای که بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، سپس بر آن بمیرد، [اتفاقی نمی‌افتد] مگر آن که وارد بهشت می‌شود. گفتیم: اگر زنا و دزدی کرده باشد، فرمود: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» [حتی] اگر زنا و دزدی کرده باشد). گفتیم: اگر زنا و دزدی کرده باشد. فرمود: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» [حتی] اگر زنا و دزدی کرده باشد) سه بار و دفعه‌ی چهارم فرمود: «عَلَى رَغْمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ» (بر خلاف خواست ابوذر). گفته است: ابوذرؓ [ﷺ] در حالتی خارج شد که می‌گفت: بر خلاف خواست ابوذر^۱.

در صحیح مسلم از عبادۀ بن صامتؓ آمده است که هنگام وفاتش گفت: شنیدم از رسول الله ﷺ که می‌فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

۱ - صحیح بخاری ۵۸۲۷؛ صحیح مسلم ۲۸۲.

حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»^۱ (کسی که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است، الله آتش را بر او حرام می‌گرداند).

در صحیح مسلم (درست آن صحیح بخاری است) از عباده بن صامت^۲ آمده است که در هنگام مرگش گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أُدْخِلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»^۳ (کسی که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، یکتا [و] بی‌شریک است و محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی او و عیسی بنده الله و فرستاده‌ی او می‌باشد و کلمه‌ای است که به مریم القاء شده است^۴ و بهشت حق است و آتش جهنم حق است، الله او را با هر عملی وارد بهشت می‌فرماید).

در این معنا احادیث بسیاری وجود دارد که بیان آنها طول می‌کشد.

^۱ - صحیح مسلم ۱۵۱، سنن ترمذی ۲۶۳۸.

^۲ - صحیح بخاری ۳۴۲۵.

^۳ - الله تعالی اگر بخواهد چیزی را خلق کند، می‌فرماید: بشو. و آن پدیدار می‌شود. (مترجم)

احادیث در این باره دو گونه است:

- یکی از آنها این است که کسی که شهادتین [را در ته دل] بگوید داخل بهشت می‌شود و از آن بی‌نصیب نمی‌گردد و اگر وارد جهنم شود اگر اهل توحید خالص باشد در آن جاودان نمی‌ماند و وارد بهشت خواهد شد و از آن بی‌نصیب نمی‌گردد، البته بعد از آن که با عذاب آتش جهنم، گناهان او پاک شود.

حدیث ابوذر^ع بیان می‌دارد که زنا و دزدی از وارد بهشت شدن منع نمی‌کند، البته اگر همراه توحید باشند، این حق است و شکی در آن وجود ندارد که اگر شخص اهل توحید باشد با آن دو عذاب نمی‌گردد.

در مسند بزار از ابوهریره^ع آمده است که پیامبر^ص فرمود: «من قال لا إله إلا الله نفعته يوما من دهره يصيبه قبل ذلك ما أصابه» (کسی که بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، در زمانی که او زندگی می‌کند به او نفعی خواهد رساند که اگر آن را نمی‌گفت، آن به وی نمی‌رسید).

حالت دوم این گونه است که آتش جهنم بر آنان حرام می‌گردد، عده‌ای گفته‌اند منظور این است که جاودانگی در آتش بر آنها حرام می‌شود. اهل آتش جهنم در آن جاودان خواهند بود؛ به غیر از بالاترین درک (طبقه‌ی) آن. این گونه است

۱ - مسند بزار ۸۲۹۲.

که بالاترین درکِ عده‌ی زیادی از نافرمانان موحد به علت گناهانشان در آن وارد می‌شوند، سپس با شفاعتِ شفاعت‌کنندگان و رحمتِ اللهِ ارحم الراحمین از آن خارج می‌شوند.

در صحیحین آمده است که الله تعالی می‌فرماید: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَايَ وَعَظَمَتِي لَأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ (قسم به عزت من و قسم به بلندی من و قسم به بزرگی منشی من و قسم به بزرگی من، از آن [آتش جهنم] هر که را که بگوید: «هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد» را خارج خواهم نمود).

گروهی از علماء گفته‌اند منظور از این احادیث این است که «لا إله إلا الله» سبب داخل شدن به بهشت و نجات از آتش جهنم است و حکم آن این گونه است که عمل او پذیرفته نمی‌شود، مگر با فراهم آمدن شرطهای آن و بر طرف شدن موانع آن و در صورتی که شرطی از شرطهای آن صورت نپذیرد و یا مانعی از موانع آن وجود داشته باشد، دیگر این امر (وارد بهشت شدن و نجات از جهنم) برای او صورت نخواهد پذیرفت و این قول حسن بصری و ابن منبه می‌باشد که بر بقیه‌ی اقوال ترجیح داده می‌شود.

۱ - صحیح بخاری ۷۵۱۰؛ صحیح مسلم ۵۰۰.

حسن بصری به فرزدق در حالی که مشغول دفن زنی بود گفت: «برای این روز خود چه چیزی را آماده کرده است؟»، او گفت: «گواهی دادنِ لا إله إلا الله از هفتاد سال قبل». حسن بصری گفت: «بله آماده کرده است ولی لا إله إلا الله شرطهایی دارد و تو را از تهمت زدن به زنان پاک برحذر می‌دارم».

به حسن بصری گفته شد: «مردم می‌گویند: کسی که لا إله إلا الله بگوید، داخل بهشت می‌شود»، او گفت: کسی که لا إله إلا الله بگوید و حق آن و واجب آن را ادا کند وارد بهشت می‌شود».

از وهب بن منبه آمده است که وقتی شخصی از او سوال کرد: «مگر نه این است که لا إله إلا الله کلید بهشت می‌باشد؟» او گفت: «بله، ولی کلیدی وجود ندارد مگر آن که دندان‌ها داشته باشد و اگر کلیدی آورده شود که دارای دندان‌ها باشد، درب برای تو باز می‌شود و اگر نه برای تو باز نخواهد شد».

این حدیث که «لا إله إلا الله کلید بهشت است» را امام احمد با اسناد منقطع^۱ از معاذ^{رضی الله عنه} روایت کرده است. در آن آمده است: رسول الله ﷺ به من فرمود: «إذا سألك أهل اليمن عن مفتاح الجنة فقل شهادة أن لا إله إلا الله» (اگر اهل یمن از تو درباره‌ی کلید بهشت پرسیدند، بگو: لا اله الا الله است). [و این حدیث به علت انتقطاع آن قابل اعتماد نمی‌باشد و حجت نیست] و دلیل بر درست بودن این سخن

۱ - حدیث منقطع به حدیثی گفته می‌شود که یکی از روایان، راوی قبل از خود را ندیده باشد. (مترجم)

[که لا اله الا الله دارای شروط است] این است که پیامبر ﷺ بر داخل شدن به بهشت اعمال بسیاری را مرتب ساخته است و آن در احادیث بسیاری آمده است.

همان گونه که در صحیحین از ابو ایوب رضی الله عنه آمده است: مردی گفت: ای رسول الله! مرا به عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند! فرمود: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتَقِيْمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ» (الله را عبادت کن و ذره‌ای به او شرک نوز و نماز بخوان و زکات بده و دیدار خویشاوندی انجام بده).

در صحیح مسلم از أبوه‌ریره رضی الله عنه آمده است: مردی گفت: ای رسول الله! مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم وارد بهشت می‌شوم، فرمود: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتَقِيْمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ» (الله را عبادت کن و ذره‌ای به او شرک نوز و نماز واجب را بخوان و زکات واجب را پرداخت کن و ماه رمضان روزه بگیر). آن مرد گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست، ذره‌ای بر آن اضافه نمی‌کنم و ذره‌ای از آن را کم نمی‌کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ

1 - صحیح بخاری ۵۹۸۳؛ صحیح مسلم ۱۱۳.

إِلَى هَذَا» (کسی که دیدن مردی از بهشت او را خوشحال می‌کند به این [مرد] نگاه کند).^۱

در مسند از بشیر بن خصاصیه^۲ آمده است که گفت: نزد پیامبر^ﷺ آمدم تا با او بیعت کنم، شرط قرار داد بر لا اله الا الله و این که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد و همچنین نماز بخوانم و زکات پرداخت کنم و بر اساس حجی که در اسلام است حج بجا آورم و ماه رمضان را روزه بگیرم و در راه الله جهاد کنم، گفتم ای رسول الله! قسم به الله! توان دو عدد از آنها را ندارم، جهاد و صدقه. گفت: رسول الله^ﷺ دست او را گرفت، سپس آن را تکان داد و فرمود: «لَا صَدَقَةَ وَلَا جِهَادَ فِيمَ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ» (نه صدقه و نه جهاد، پس با چه چیز وارد بهشت می‌شوی)، گفتم: ای رسول الله! پس با تو بیعت می‌کنم و در تمامی آنها بیعت مرا بپذیر.^۳

^۱ - صحیح بخاری ۱۳۹۷، صحیح مسلم ۱۱۶.

^۲ - سنن کبرای بیہقی ۱۸۲۵۲، مسند احمد ۲۱۹۵۲، شیخ شعیب الارنؤوط گفته است: رجاله نقات رجال الشیخین غیر أبی المتنی العبدی وهو مؤثر بن عفاذہ الکوفی فلم یرو عنه غیر جبلۃ بن سحیم و ذکرہ ابن حبان والعلجلی فی التقات و غیر صحابہ فقد روی له البخاری فی الأدب المفرد وأصحاب السنن إلا الترمذی.

در این حدیث جهاد و صدقه شرط داخل شدن به بهشت می‌باشد، البته همراه با حاصل شدن توحید، نماز، روزه و حج [در صورت توانایی].

به مانند این سخن، پیامبر ﷺ فرموده است: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (به من امر شده است تا با مردم بجنگم تا این که گواهی دهند که پرستش شونده‌ی برحقى جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی وی است). عمر رضی الله عنه و جماعتی از صحابه رضی الله عنهم این گونه فهمیدند که کسی که شهادتین را بگوید به مجرد آن، از مجازات دنیوی حفظ می‌شود، به همین دلیل از جنگ با کسانی که زکات نمی‌دادند، خودداری کردند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه این گونه فهمید که از جنگ با آنها خودداری نمی‌شود مگر آن که حق [شهادتین] را بجا آورند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» (و اگر آن را انجام دادند، خون و اموال آنها از طرف من حفظ می‌شود، مگر به حق اسلام و حسابشان با الله است). او گفت: «زکات حق مال است».

این فهمی است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از این موضوع داشت. همانا از پیامبر ﷺ به طور آشکار از تمامی صحابه رضی الله عنهم مانند ابن عمر و انس و غیر آنها رضی الله عنهم آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ

1 - صحیح بخاری ۲۵؛ صحیح مسلم ۱۳۸.

مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ»^۱ (امر شده‌ام تا با مردم بجنگم، تا این که گواهی دهند که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی وی می‌باشد و نماز بخوانند و زکات بدهند). همچنین این سخن الله تعالی بر این امر دلالت می‌کند: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبه: ۵] (پس اگر [مشرکان] توبه نمودند و نماز خواندند و زکات پرداخت کردند، راه را برای آنها باز گذارید) و همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبه: ۱۱] (پس اگر [مشرکان] توبه نمودند و نماز خواندند و زکات پرداخت نمودند، در نتیجه برادران شما در دین می‌باشند). بیان می‌فرماید که برادری در دین، درست نمی‌شود، مگر با انجام واجبات به همراه توحید؛ توبه از شرک حاصل نمی‌شود، مگر با توحید.

وقتی ابوبکر[ؓ] این امر را برای صحابه[ؓ] بیان داشت، نظر آنها عوض شد و نظر ابوبکر[ؓ] را درست دیدند.

وقتی دانسته می‌شود که مجازات دنیوی از کسی که فقط شهادتین بگوید برداشته نمی‌شود، بلکه در صورتی که در آن اخلاص ایجاد کند، مجازات می‌شود، این چنین خواهد بود مجازات اخروی.

^۱ - منبع قبل.

گروهی گفته‌اند این احادیث که بیان شد، در اول اسلام آمده است و معنای آن قبل از نازل شدن واجبات و حدود می‌باشد، از آنها زهری، ثوری و دیگران هستند. این بسیار بعید است، زیرا آن در مدینه بوده است و بعد از نازل شدن واجبات و حدود و قسمتی از آن در غزوه‌ی تبوک بوده است که در آخر عمر پیامبر ﷺ بوده است.

از آنها کسانی هستند که می‌گویند: این احادیث منسوخ است و بعضی گفته‌اند: «آن محکم است، ولی دارای شرایط می‌باشد»، باید توجه شود که آیا با توجه به زیاد بودن این مطالب، این مطالب منسوخ شده است یا خیر، خلاف این موضوع در بین اصولیین مشهور است و ثوری و دیگران به روشنی بیان داشته‌اند که آن منسوخ می‌باشد و منسوخ شدن آن با واجبات و حدود می‌باشد و منظور آنها از منسوخ شدن بیان و آشکار نمودن آن است و پیشینیان منسوخ شدن را به این شکل بسیار دانسته‌اند و منظور آنها این است که نازل شدن آیات واجبات و حدود بیان می‌دارد که شخص با انجام واجبات و خودداری از کارهای حرام، به بهشت داخل می‌شود و از جهنم نجات می‌یابد، این مطالب منسوخ شده است به این معنا که مطالب حدود و واجبات آن را بیان داشته است و شرح داده است و مطالب حدود و واجبات این مطلب را شرح داده است.

گروهی نیز گفته‌اند، این مطالب مطلق هستند و در احادیث دیگر به صورت مقید آمده‌اند [و برای آنها شرط گذاشته شده است، مانند: کسی که خالصانه بگوید: لا اله الا الله و در بعضی از آنها آمده است: از روی یقین بگوید و در بعضی دیگر: حقیقتاً با قلبش، و در برخی دیگر خاشعانه با زبان بگوید و قلبش به آن اطمینان خاطر داشته باشد.

تمامی این امر به این اشاره دارد که این عمل با قلب باید صورت گیرد و معنای شهادتین محقق گردد؛ محقق شدن سخن لا اله الا الله این است که قلب در دوست داشتن، امید، ترس، توکل، کمک طلبیدن، فروتنی نمودن و بازگشت و دعا به غیر الله تعالی تعلق نداشته باشد و محقق شدن محمد رسول الله به این معناست که الله تعالی عبادت نشود، مگر با آن چیزی که الله تعالی بر زبان محمد ﷺ قانون فرموده است؛ به این معنا از پیامبر ﷺ آمده است که به طور آشکار فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کسی که خالصانه بگوید لا اله الا الله داخل بهشت می‌شود)؛ گفتند: ای رسول الله! خالصانه بودن آن چیست؟ فرمود: «أَنْ يَحْجُزَكَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ» (تو را از آنچه الله بر تو حرام کرده است، باز دارد).^۱

^۱ - قسمت اول آن: من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة، را آلبانی بر شرط شیخین صحیح دانسته است [مختصر السلسلة الصحيحة ۲۳۵۵] و بقیه‌ی آن حدیث را موضوع (به این معنا که حداقل یکی از راویان آن بر پیامبر ﷺ دروغ می‌سته است) معرفی نموده است [مختصر السلسلة الضعيفة ۵۱۴۸]. المعجم الكبير طبرانی ۴۹۳۴.

این از انس بن مالک و زید بن أرقم رضی الله عنهما روایت شده است ولی اسناد آن دو صحیح نیستند، همچنین در احادیث مرسل^۱ حسن بصری به مانند آن آمده است.

محقق شدن این معنا و آشکار شدنش وقتی است که سخن بنده‌ای که می‌گوید: لا اله الا الله اقتضای این امر را داشته باشد که معبود و پرستش شونده‌ی برحق برای او جز الله تعالی وجود نداشته باشد، اله چیزی است که از روی هیبت و بزرگی اطاعت می‌شود و نافرمانی نمی‌گردد، محبت، ترس، امید و توکل بر وی صورت می‌پذیرد و از وی درخواست شده و از او دعا صورت می‌گیرد، تمامی این موارد اصلاح نمی‌گردد، مگر آن که برای الله ﷻ باشد و کسی که مخلوقی را در این امور شریک گرداند که از خصلت‌های اله می‌باشند، اخلاقی در اخلاص در لا اله الا الله گفتن دارد و توحید او ناقص می‌باشد و بر حسب آن مخلوق را عبودیت نموده است.

تمامی این مورد از فرعیات شرک می‌باشند، به همین دلیل به آنها واژه‌ی کفر و نه شرک اطلاق شده است که بیشتر نافرمانی‌هایی می‌باشند که از اطاعت غیر الله تعالی یا ترس، امید و توکل و انجام دادن عمل به نیت آن، نشأت می‌گیرد، همان گونه که به ریا نسبت شرک داده شده است و همچنین بر قسم خوردن بر غیر الله

^۱ - حدیث مرسل حدیثی است که تابعی از پیامبر ﷺ روایت کرده است و بین آنها صحابی ذکر نشده باشد. (مترجم)

تعالی و یا توکل نمودن و پشت گرمی بر غیر الله تعالی و یا آن که خواست الله تعالی بر خواست بنده متصل شود، مثل آن که گفته شود: «آنچه الله تعالی خواست و فلانی خواست» و یا گفته شود: «برای من فقط الله است و تو» و این امر بر توحید طعنه وارد می‌کند و همچنین در سود و ضرر رساندن باید الله تعالی را یکتا دانست و اعمالی مثل تَطْطِیر^۱ و رقیه‌ی مکروه و به کاهنان و غیب گویان رجوع کردن و سخنان آن را تصدیق کردن می‌باشد؛ از این موارد تبعیت هوای نفس در چیزی که الله تعالی از آن نهی کرده است می‌باشد که به تمامیت و کامل بودن توحید ایراد وارد می‌کند؛ به همین دلیل دین بر بسیاری از گناهان که از هوای نفس نشأت می‌گیرد، نسبت کفر و شرک داده است، مانند جنگیدن با مسلمان و کسی که با زن حیض شده نزدیکی کند یا آن که از پشت با او مجامعت نماید و یا کسی که برای بار چهارم شراب بنوشد. تمامی این وارد شخص را از ملت اسلام خارج نمی‌کند، به همین دلیل پیشینیان گفته‌اند: کفرِ پایین‌تر از کفر (کفرِ دون) و شرکِ پایین‌تر از شرک (شرکِ دون).

همچنین نسبت اله به هوای نفس داده شده است، الله تعالی می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» [الجماعه: ۲۳] (آیا کسی را ندیدی که هوای خود را اله خود بر گزیند)، حسن بصری گفته است: «به چیزی میل کرده نمی‌شود، مگر آن که

^۱ - تطهیر عملی است که در زمان جاهلیت انجام می‌گرفت و آن این بود که پرنده‌ای را در دست می‌گرفتند و آن را رها می‌کردند، اگر به سمت راست می‌رفت، فال نیک می‌زدند و اگر به سمت چپ فرار می‌کرد، فال بد می‌زدند، امروزه این عمل با شمردن دانه‌های تسبیح و به مانند آن صورت می‌گیرد. (مترجم)

افسار به دست آن داده می‌شود» و قتاده گفته است: «آن همان چیزی است که وقتی به آن میل شود، افسار به دست آن داده می‌شود و هوس هر چیزی را بکند به نزد آن برود و این در حالی است که تقوا و پرهیزکاری از آن ممانعت به عمل نیاورد».

از ابو امامه^۱ با سند ضعیف روایت شده است: «بزرگترین معبودی که زیر آسمان [به ناحق] عبادت می‌شود، تبعیت از هوای [نفس] است».

در حدیث دیگری آمده است: «لا تزال لا إله إلا الله تدفع عن أصحابها حتى يؤثرون دنياهم على دينهم فإذا فعلوا ذلك ردت عليهم ويقال لهم كذبتم»^۲ (لا اله الا الله از گوینده‌ی آن دفع نمی‌شود تا آن که دنیایشان را بر دینشان ترجیح دهند، وقتی این کار را انجام دادند، به آنها برگردانده می‌شود و گفته می‌شود: دروغ گفتید).

حدیث صحیحی بر این امر گواهی می‌دهد، پیامبر^ﷺ فرموده است: «تعس عبد الدينار تعس عبد الدرهم تعس عبد التغطية تعس عبد الخميصة تعس وانتكس وإذا شيك فلا انتقش»^۳ (نگونسار شد بنده‌ی دینار، نگونسار شد بنده‌ی درهم،

۱ - ضعیف الترغیب و الترہیب آلبانی ۱۳۹۱ و شیخ گفته است: ضعیف جدا.

۲ - شیخ آلبانی آن را در تحقیق کتاب «الإيمان» ابن تیمیہ آورد است. اسناد آن صحیح می‌باشد.

نگونسار شد بنده‌ی پارچه‌ی ابریشمی، نگونسار شد بنده‌ی شکم، نگونسار شد و سرنگون گردید و وقتی شک می‌کند، خود را از آن بیرون نمی‌آورد)، این حدیث دلیلی بر این امر است که هر کسی که چیزی را دوست بدارد و از آن اطاعت کند و نهایت هدف و مطلوب او باشد، برای آن دوستی صورت گیرد و برای آن دشمنی انجام پذیرد، آن شخص بنده و عبد آن چیز می‌باشد و آن چیز معبود و اله و پرستش شونده‌ی او می‌باشد.

همچنین دلیل دیگری وجود دارد که الله تعالی اطاعت از شیطان و نافرمانی کردن را عبادت شیطان نامیده است، آنجا که الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْمُ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ [یس: ۶۰] (ای بنی آدم! آیا با شما پیمان نیستم که شیطان را عبادت نکنید؟) و همچنین الله تعالی از قول خلیلش ابراهیم (علیه السلام) که با پدرش صحبت می‌نمود، می‌فرماید: ﴿يَا آيَّتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾ [مریم: ۴۴] (ای پدرم، شیطان را عبادت نکن که شیطان در برابر [الله] بسیار رحمت کننده، نافرمان است)، کسی که عبودیت و اطاعت رحمن را بر خود محقق نکند، او شیطان را با اطاعت از وی، عبادت می‌کند، مگر کسی که عبودیت را برای الله رحمن خالص کند؛ آنان کسانی هستند که الله تعالی درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ [الحجر: ۴۲] و [الاسراء: ۶۵] ([ای شیطان!] بر بندگان من قدرتی نداری)، آنان کسانی هستند که سخن لا اله الا الله درباره‌ی آنها تحقق پیدا کرده است و در گفتن آن، اخلاص دارند و با

۱ - خلیل در زبان عرب بالاترین درجه‌ی دوستی می‌باشد. (مترجم)

افعالشان آن را تصدیق می‌کنند، افعالی که شامل روی نمودن به غیر الله تعالی در محبت، امید، خشیه^۱، اطاعت و توکل می‌باشد و آن کسانی هستند که در سخن لا اله الا الله صادق می‌باشند و آنان بندگان حقیقی الله تعالی هستند. اما کسی که با زبانش لا اله الا الله بگوید و به همراه آن از شیطان و هوای نفسش در نافرمانی الله تعالی و مخالفت با وی، اطاعت کند، عمل او، سخن او را دروغ معرفی می‌کند و در کامل بودن توحیدش دچار نقصان می‌شود و این نقصان به اندازه‌ی نافرمانی وی از الله تعالی در اطاعت از شیطان و هوای نفس می‌باشد. «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» [التقصص: ۵۰] (و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوایش تبعیت می‌کند در حالی که هدایتی از طرف الله شامل او نمی‌باشد؟) و همچنین: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» [ص: ۲۶] (از هوی تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد).

پس به این دلیل بنده‌ی الله باش! و بنده‌ی هوای نفس نباش! زیرا هوای نفس، اطاعت کننده‌اش را در آتش جهنم می‌اندازد، «أَرَبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» [یوسف: ۳۹] (آیا خدایان گوناگون بهترند یا الله یکتای چیره).

نگونسار است بنده‌ی درهم، نگونسار است بنده‌ی دینار، الله تعالی فردا کسی را از عذاب نجات نمی‌دهد، مگر آن کسی که در وی عبودیت الله تعالی به صورت یگانه تحقق یابد و به فریب کاران روی ننماید، کسی که بداند معبود و پرستش

۱ - ترس از اهت و عظمت را خشیه می‌نامند. (مترجم)

شونده‌ی وی الله یکتا می‌باشد، در عبودیت او را یکتا قرار می‌دهد و ﴿وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۶۰] (و در عبادت پرورگارش احدی را شریک نمی‌گرداند) [و او را خالصانه عبادت می‌کند].

بعضی از عارفان با اصحابشان بر قلہ‌ی کوه سخن می‌گفتند و در سخن خود می‌گفتند: کسی از شما به مرادش نمی‌رسد تا آن که آن را تک و یکتا گرداند، دچار ناراحتی و اضطراب می‌شد، به طوری که اصحابش این گونه می‌دیدند که صخره‌ها تکان می‌خورند و مدتی در آن حال سپری می‌شدند، وقتی هشیار می‌شدند به مانند آن بود که قبر آنها را حفر کرده‌اند.

سخن لا اله الا الله حکم می‌کند که غیر او دوست داشته نشود، اله و معبود چیزی است که اطاعت می‌شود و نافرمانی نمی‌گردد و این از روی محبت، ترس و امید می‌باشد، از کامل بودن محبت وی، دوست داشتن چیزی است که او دوست می‌دارد و کراهت داشتن از چیزی است که او کراهت دارد؛ کسی که چیزی را دوست می‌دارد که الله تعالی از آن کراهت دارد یا از چیزی کراهت دارد که الله تعالی آن را دوست می‌دارد، توحید و راستگویی او کامل نمی‌شود و بر حسب کراهت از آنچه الله تعالی دوست دارد و دوست داشتن چیزی که الله تعالی از آن کراهت دارد، دارای شرک خفی می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲۸] (این بدان جهت است که از آنچه الله از آن خشمگین می‌شود، تبعیت کردند و از رضایتمندی وی کراهت داشتند و در نتیجه [الله تعالی] اعمالشان را باطل کرد).

لیث از مجاهد درباره‌ی این آیه: ﴿لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [النور: ۵۵] (ذره‌ای به من شرک نمی‌ورزند)، آورده است: «غیر از من را دوست نمی‌دارند».

حاکم با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الشرك في هذه الأمة أخفى من ديب التمل على الصفا في الليلة الظلماء»^۱ (شرک در بین این امت از راه رفتن مورچه‌ای بر روی سنگی صاف در شبی تاریک پنهان‌تر است).

پایین‌ترین حالت آن دوست داشتن امری از ستم است یا بغض ورزیدن به امری از عدالت و آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن و بغض ورزیدن می‌باشد؟

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱] (بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من تبعیت کنید [و در نتیجه‌ی آن] الله شما را دوست می‌دارد).

^۱ - شیخ آل‌بانی قسمت اول حدیث: «الشرك في هذه الأمة أخفى من ديب التمل» را در تحقیق کتاب «الإيمان» ابن تیمیه صحیح دانسته است. ولی قسمت دوم حدیث: «على الصفا في الليلة الظلماء» را تحقیق همین کتاب ضعیف دانسته است.

این مطلب به روشنی بیان می‌دارد که دوست داشتن آنچه الله تعالی از آن کراهت دارد و بغض ورزیدن به آنچه الله تعالی دوست دارد، در حالی که از هوای نفس تبعیت می‌شود و دوستی برای آن و دشمنی برای آن است، شرک خفی می‌باشد.

حسن بصری گفته است: «بدان که هرگز الله را دوست نخواهی داشت، تا آن که اطاعت از او را دوست داشته باشی».

از ذو النون سوال شد: «چه وقت پروردگارم را دوست می‌دارم» او گفت: «وقتی که آنچه او به آن بغض می‌ورزد، برایت تلخ‌تر از صبر باشد».

بشر بن سری گفته است: «از نشانه‌های دوست داشتن این است که آنچه را محبوب تو دوست می‌دارد به آن بغض نورزی».

أبو یعقوب نهر جویری گفته است: «هر کس ادعای دوست داشتن الله را داشته باشد و با امر الله موافق نباشد، ادعای او باطل است».

یحیی بن معاذ گفته است: «کسی که ادعای دوست داشتن الله را داشته باشد و مرزها [و حدود] او را رعایت نکند، راستگو نمی‌باشد».

رویم گفته است: «محبت موافق بودن در تمامی حالات است» و شعر سروده است:

ولو قلت لی مت مت قلت سمعا طاعة اگر به من بگویی بمیر، از روی شنیدن
و اطاعت کردن می‌میرم

وقلت لداعی الموت أهلا ومرحبا و به دعوت کننده‌ی مرگ می‌گویم خوش
آمدی

بر این معنا این سخن الله تعالی نیز گواهی می‌دهد: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱] (بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من
تبعیت کنید [و در نتیجه‌ی آن] الله شما را دوست می‌دارد).

حسن بصری گفته است: اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: ما پروردگارمان را شدیداً
دوست داریم و الله دوست دارد برای دوست داشتنش علامتی بگذارد و بعد از
آن الله تعالی این آیه را نازل فرمود.

در اینجا روشن می‌شود که گواهی دادن به لا اله الا الله تمام نمی‌شود، مگر با
گواهی دادن به محمد رسول الله؛ وقتی دانسته می‌شود که محبت الله تعالی کامل
نمی‌شود، مگر با محبت داشتن به آنچه او دوست می‌دارد و کراهت ورزیدن نسبت
به چیزی که او کراهت دارد، از آنجا که راهی برای شناخت آنچه او دوست
می‌دارد و یا آنچه از آن کراهت می‌ورزد، وجود ندارد، مگر از طریق محمد ﷺ
که آن را از طرف الله تعالی به ما رسانده است و بیان فرموده است که الله تعالی
چه چیزی را دوست دارد و نسبت به چه چیزی کراهت دارد و این امر به تبعیت
از آنچه الله تعالی به آن امر فرموده است و خودداری از چیزی که نهی فرموده
است، حاصل می‌شود.

در اینجا است که دوست داشتن الله تعالی لازم می‌دارد که رسول الله ﷺ نیز دوست داشته شود و باید او را تصدیق کرد و از او تبعیت نمود؛ به همین دلیل الله دوست داشتنش را با دوست داشتن رسول و فرستاده‌اش همراه نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ [التوبه: ۲۴] (بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان ... نزد شما دوست داشتنی‌تر از الله و فرستاده‌اش می‌باشد ...).

همان گونه که در بسیاری از موارد، اطاعت از خودش را با اطاعت از رسولش ﷺ همراه فرموده است.

پیامبر ﷺ فرموده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يُعَوِّدَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَتَقَدَّهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ»^۱ (سه چیز هستند که اگر به وجود بیابند؛ شیرینی ایمان حس می‌شود: الله و فرستاده‌اش از غیر از آن دو نزد شخص دوست داشتنی‌تر بشوند و این که شخص، شخصی را دوست داشته باشد و او را دوست ندارد مگر برای الله و این که کراهت داشته باشد که به کفر برگردد بعد از آن که الله او را از آن نجات داد، همان گونه که کراهت دارد که در آتش جهنم بیافتد).

۱ - صحیح مسلم ۱۷۴.

این چنین بود حال جادوگرانی که [موسی علیه السلام] را به مبارزه طلبیدند] وقتی آرامش محبت در قلبهایشان ایجاد شد، جانهای خود را فدا نمودند و به فرعون گفتند: «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» [طه: ۷۲] (پس هر چه می‌خواهی حکم کن). وقتی محبت در قلب محکم می‌شود، عملی از جوارح انجام نمی‌شود، مگر در راه اطاعت از پروردگار، این همان معنای حدیثی است که بخاری آن را در صحیحش آورده است و در آن آمده است: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا»^۱ (دائماً بنده‌ی من با توافل به من نزدیک می‌شود تا این که او را دوست می‌دارم و وقتی او را دوست می‌دارم گوش او می‌شوم که توسط آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او که با آن می‌گیرد و پای او که با آن راه می‌رود). همچنین در بعضی از روایت آمده است: «فَبِي يَسْمَعُ وَبِي يَبْصُرُ وَبِي يَبْطِشُ وَبِي يَمْشِي» (توسط من می‌شنود و توسط من می‌بیند و توسط من می‌گیرد و توسط من می‌گردد). معنای آن این است که وقتی محبت الله تعالی، تمامی قلب را فرا می‌گیرد و بر آن واقع می‌شود، اعضای بدن کاری نمی‌کنند، مگر آنچه که رضایت‌مندی الله تعالی بر آن قرار دارد و نفس در این حالت، اطمینان خاطر پیدا می‌کند و با خواست مولایش هدف و هوای خود را فنا می‌کند.

۱ - صحیح بخاری ۶۵۰۲.

پس الله تعالى را بر اساس خواستش از ما، عبادت کنیم و نه بر اساس خواست ما از وی و این شخص کسی است که الله تعالى را با حرف عبادت می‌کند: ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ [الحج: ۱۶] (پس اگر خیری به وی برسد توسط آن آرام می‌گیرد و اگر فتنه [وبلایی] به وی برسد، به عقب [و کفر خود] باز می‌گردد و در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود). وقتی شناخت و محبت قوی می‌شود، کسی که دارای آن است چیزی نمی‌خواهد، مگر آنچه را که مولایش می‌خواهد.

در بعضی از کتابهای گذشته آمده است: کسی که الله تعالى را دوست بدارد، چیزی را انتخاب نمی‌کند، مگر رضایتمندی وی را و کسی که دنیا را دوست داشته باشد، چیزی را انتخاب نمی‌کند، مگر هوای نفسش.

این آیی دنیا با اسنادش از حسن بصری آورده است: با چشمم چیزی را نگاه نکردم و با زبان چیزی را نگفتم و با دستم چیزی را نگرفتم با پام بر چیزی نایستادم، مگر آن که نگریستم که اطاعت از الله تعالى است یا نافرمانی از وی، اگر از اطاعت بود آن را جلو می‌انداختم و اگر نافرمانی بود آن را عقب می‌انداختم.

این حال دوستداران راستگو است. الله تعالى شما را رحمت کند، پس بفهمید که این ریزکاری‌هایی از اسرار توحید می‌باشد که پوشیده است، در این باره پیامبر ﷺ در خطبه‌اش وقتی به مدینه آمد، فرموده است: «أَحْيَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَلْبٍ» (با تمام قلبتان الله را دوست بدارید). این اسحاق و دیگران آن را ذکر کرده‌اند.

وقتی قلب از محبت الله تعالی پُر شود، اثری در آن از خواسته‌های نفسانی و هوای
نفس باقی نمی‌ماند. این سخن شاعر به این امر اشاره دارد:

أروح قد ختمت علی فؤادی بحبک أن یحل به سواکا

فلو أنى استطعت غضضت طرفی فلم أنظر به حتى أراکا

أحبک لا ببعضی بل بکلی وإن لم یبق حبک لی حراکا

وفی الأحباب مخصوص یوجد وآخر یدعی معه اشتراکا

إذا اشتبکت دموع فی خدود تبین من بکا ممن تباکی

فأما من بکی فیذوب وجدا وينطبق بالهوی من قد تشاکا

وقتی برای دوست‌دار پره‌ای از نفسش باقی می‌ماند، در دستش چیزی از محبت
باقی نمی‌ماند، مگر ادعای آن، که دوست‌دار تمامی خود را فنا می‌کند و برای
حبیبش باقی می‌ماند و با او می‌شنود و با او می‌بیند.

قلب خانه‌ی پروردگار است: در اسرائیلیات^۱ آمده است که الله تعالی می‌فرماید: مرا آسمان من و زمین من وسیع نمی‌گرداند و قلب بنده‌ی مؤمن من، مرا وسیع می‌گرداند؛ وقتی در قلب چیزی غیر از الله وجود دارد، پس الله بی‌نیازترین بی‌نیازان از شریک داشتن می‌باشد و او با وجود بنهای هوی راضی نمی‌شود.

حق تعالی بر بنده‌ی مؤمن خود غیرت می‌ورزد که در قلبش چیزی غیر از وی را داشته باشد یا در آن چیزی باشد که او را راضی نمی‌کند.

أردناکم صرفاً فلما مزجتُم بعدتم بمقدار التفاتکم عنا

وقلنا لکم لا تسکنوا القلب غیرنا فأسکتُم الأغیار ما أنتم منا

فردای [قیامت] کسی نجات نمی‌یابد، مگر کسی که با قلب سالم به دیدار الله تعالی برود و در آن قلب چیزی غیر از الله تعالی وجود نداشته باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹] (روزی که مال و فرزندان سود نمی‌دهند * مگر کسی که الله به او قلب سلیم داده باشد). قلب سلیم، قلبی است که از ناپاکی‌های مخالفت نمودن پاک باشد، وقتی با امری از امور کراهت‌دار لکه‌دار می‌شود، در مجاورت حضرت قدّوس

^۱ - اسرائیلیات مطالبی است که یهودیان از آن سخن گفته‌اند و پیامبر ﷺ فرمود: نه آنها را قبول کنید و نه رد کنید. (مترجم)

اصلاح نمی‌گردد، مگر آن که با کورهی عذاب پاک گردد؛ وقتی خبانت از وی پاک شد در آن هنگام است که سزاوار مجاورت می‌شود.

الله تعالی پاک است و جز پاکی را قبول نمی‌کند، و قلبهای پاک شایستگی مجاورت را از اول امر پیدا می‌کنند؛ «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» [الرعد: ۲۴] «[ملائک به آنها می‌گویند:] سلامتی بر شما به واسطه‌ی آن که صبر نمودید، پس چه نیکوست آن سرا!» و «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» [الزمر: ۷۳] «[ملائک به آنها می‌گویند:] سلامتی بر شما، پاک بودید، پس جاودانه به آن داخل شوید» و «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» [النحل: ۳۲] (کسانی که ملائک جان آنها را می‌گیرند، در حالی که پاک می‌باشند [و به آنها می‌گویند:] سلام بر شما داخل بهشت شوید).

کسی که امروز قلبش برای آنچه از قبل انجام داده است یا بواسطه‌ی شوق دیدار دوست، آتش نگیرد، آتش جهنم برای او شدت گرمای بیشتری خواهد داشت.

نیاز پیدا نمی‌شود که آتش جهنم باعث پاکی شود، مگر برای کسی که توحید در او به طور کامل محقق گردد و حقوق آن را برپا دارد.

اولین کسانی از موحدان که آتش جهنم آنان را می‌سوزاند، بندگان هستند که در اعمالشان ریا نموده‌اند و اولین آنها عالم، مجاهد و صدقه دهنده‌ای هستند که آن اعمال را از روی ریا انجام داده باشند، زیرا ریا شرک [اصغر] است.

آگاهانه ریاکار برای مردم خودنمایی نمی‌کند، مگر از روی جهل به عظمت خالق و در امضاء نمودن اسم «الملک» (پادشاه) تقلب می‌کند تا رشوه دادن را برای خود برگزیند و مردم را به اشتباه بی‌اندازد که او از خواص الملک است و این در حالی است که او الملک را در حالت کلی نمی‌شناسد.

ریا کاران بر درهم‌های پست و از کار افتاده اسم الملک را حک می‌کند تا آن را درست جلوه دهد و باطل کردن آن درست نیست مگر کسی که درهم را می‌شناسد.

بعد از ریاکاران، صاحبان شهوت و بندگان هوی وارد جهنم می‌شوند، کسانی که از هوای نفسشان اطاعت کردند و در مقابل مولای خود نافرمانی نمودند.

اما بندگان حقیقی الله تعالی، کسانی که به آنها گفته می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)﴾ [الفجر] (ای نفس اطمینان خاطر پیدا کرده! * بسوی پروردگارت در حالی که راضی هستی و از تو رضایت وجود دارد، برگرد * پس در بندگان من داخل شو! * و داخل بهشت من شو!).

جهنم با نور ایمان موحدان خاموش می‌گردد و در حدیث آمده است که آتش جهنم به مؤمن می‌گوید: «جَزُ يَا مُؤْمِنُ فَقَدْ أَطْفَأُ نُورَكَ لَهْبِي»^۱ (پاداش بگیر ای مؤمن! نور تو آتش مرا خاموش کرد).

در مسند از جابر^{رضی الله عنه} آمده است که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «لا یبقی یر ولا فاجر إلا دخلها ، فتكون علی المؤمنین برداً وسلاماً کما کانت علی إیراهیم ، حتی إن للنار ضجیجاً من یردهم ، [ثم ینجی الله الذین اتقوا ویذر الظالمین فیها جثیاً]»^۲ (نیکوکار و گناهکاری باقی نمی‌ماند، مگر آن که او را داخل جهنم می‌کند و برای مؤمنان خنک و سلامت می‌شود، همان گونه که بر ابراهیم این گونه بود تا جایی که آتش از خنکی آنها فریاد بر می‌آورد، [سپس الله کسانی را که تقوا پیشه کرده بودند نجات می‌دهد و ظالمان را در آن به زانو در آمده رها می‌کند])

این میراثی است برای کسانی که حال خلیل^{علیه السلام} را دوست دارند. و آتش جهنم از آتش محبت که در قلب دوستداران است، می‌ترسد.

جنید گفته است: آتش جهنم می‌گوید: ای پروردگارا! اگر اطاعت تو را انجام ندهم، آیا مرا با چیزی شدیدتر از من عذاب می‌دهی، می‌فرماید: «أسلط علیک

۱ - مختصر السلسلة الضعيفة آبیانی ۳۴۱۳ و گفته است حدیث ضعیف است.

۲ - السلسلة الاحادیث الضعيفة و الموضوعه شیخ آبیانی ۴۷۶۱ و گفته است حدیث ضعیف می‌باشد.

ناری الکبری» (آتش بزرگتر خود را بر تو مسلط می‌کنم). جهنم می‌گوید: آیا آتشی بزرگتر و شدیدتر از من وجود دارد؟ می‌فرماید: بله آتش دوست داشتن من که در قلب دوستان مؤمن من سکنی گزیده است).

ققا قلیلا بها علی فلا أقل من نظره أزودها

ففی فؤاد المحب نار جوی أحر نار الجحیم أبردها

اگر اشک دوست داران نبود که قسمتی از حرارت به وجد آمدن را خاموش می‌کند، همه آتش می‌گرفتند.

دعوه یطفی بالدموع حراره علی کبد حری دعوه دعوه

سلوا عاذلیه یعذروه هنیئه فبالعذل دون الشوق قد قتلوه

بعضی از عارفان گفته‌اند: آیا عجیب نیست که بین پشتهای شما و در قلب من اشتیاقی به سوی پروردگارم وجود دارد که به مانند شعله‌ای است که خاموش نمی‌گردد.

ولم أر مثل نار الحب ناراً تزید یبعد موقدها اتقادا

برای عارفان مشغولیتی جز مولایشان وجود ندارد و آنها در غیر آن مشغول نمی‌شوند؛ در حدیث آمده است: «من أصبح وهمه غير الله فليس من الله»^۱ (کسی که صبح کند و کوشش او برای غیر الله باشد از [اهل] الله نیست)، بعضی از آنها گفته‌اند: اگر به تو خبر دادند که دوست او (الله تعالی) همش برای غیر از او می‌باشد، آن را تصدیق نکن.

داود طائی می‌گفت: همت تو، همت‌ها را باطل می‌کند و بین من و بیداران هم- پیمانی ایجاد می‌کند و شوق نگاه کردن به تو مرا از لذات باز می‌دارد و بین من و شهوات فاصله می‌اندازد، من در زندان تو هستم [ای خدای] کریم و طلب شده!

مالي شغل سواء مالي شغل ما يصرف عن هواه قلبي عذل

ما أصنع إن جفا وخاب الأمل مني بدل ومنه مالي بدل

ای برادرانم! اگر این معنا را فهمیده باشید، معنای این سخن پیامبر ﷺ را فهمیده‌اید: «من شهد أن لا إله إلا الله صادقا من قلبه حرمة الله على النار»^۲ (کسی که صادقانه با قلبش شهادت دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌تری جز الله وجود ندارد، الله

۱ - شیخ آل‌بانی در تحقیق این کتاب آورده است که این حدیث «جدا ضعیف» است.

۲ - شیخ آل‌بانی در تحقیق این کتاب گفته است: اسناد آن صحیح است.

او را بر آتش جهنم حرام می‌کند)، اما کسی از اهل این کلمه که وارد جهنم شود، کسی است که در راستگویی‌اش خدشه وارد بوده است؛ اگر این سخن از روی راستگویی باشد، قلب را از غیر الله تعالی پاک می‌کند؛ وقتی در قلب اثر چیزی به غیر از الله باشد، ناشی از ایراد وارد آمدن به راستگویی آن می‌باشد.

کسی که صادقانه بگوید: «لا اله الا الله» به غیر از وی را دوست نمی‌دارد و به غیر از او امید ندارد و از احدی غیر از الله تعالی خشیه ندارد و بر غیر الله تعالی توکل نمی‌کند و در درونش و میل پیدا کردنش، اثر چیز دیگری باقی نمی‌ماند. این نیز باید گفته شود که مپندارید که دوست‌دار دارای عصمت می‌باشد ولی او در طلب آن است که از عیب و نقص [گناه] به تزلزل نیافتد.

زید بن اسلم گفته است: الله [تعالی] بنده را دوست می‌دارد تا این که محبت او به وی می‌رسد و می‌گوید: برو هر عملی خواستی انجام بده، همانا تو آمرزیده شده‌ای.

شعبی گفته است: اگر الله [تعالی] بنده را دوست بدارد، گناه به وی ضرری نمی‌رساند.

شرح این سخن این است که الله ﷻ به کسی که دوست می‌دارد، عنایت دارد و هر بار که بنده با میل پیدا کردن به هوای نفس تزلزل پیدا می‌کند، دست او را می‌گیرد و او را به سوی نجات سوق می‌دهد و توبه را برای او آسان می‌کند و او را از زشتی تزلزل آگاه می‌فرماید و او را می‌ترساند تا او معذرت بخواهد و او را به مصیبت‌هایی گرفتار می‌کند که باعث پاک شدن گناهان می‌شود.

در بعضی از آثار آمده است که الله تعالی می‌فرماید: «اهل ذکر و یاد من اهل مجالست با من می‌باشند و اهل اطاعت از من اهل گرمی‌داشتن از طرف من می‌باشند و اهل نافرمانی از من را از رحمت خودم نا امید نمی‌کنم تا زمانی که توبه نمایند و من از طرف آنان دوست داشتنی هستم و اگر توبه ننمایند، من یز شک آنان هستم و آنان را به مصیبت‌ها گرفتار می‌کنم تا آنها را از معایب پاک کنم».

در صحیح مسلم از جابر^{رضی الله عنه} آمده است که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «الحمی تذهب الخطایا کما یذهب الکیر الخبث» (تب خطاها را پاک می‌کند، همان گونه که کوره‌ی آهن‌گری خبثت [آهن] را پاک می‌کند).

در مستند وصحیح ابن حبان از عبد الله بن مغفل آمده است: مردی به دیدار زنی رفت که در زمان جاهلیت فاحشه بود و شروع به بازی با وی نمود تا این که دستش را به سوی آن زن دراز کرد، آن زن گفت: باز ایست! الله شرک را برده است و اسلام را آورده است، آن زن را ترک کرد و روی برگرداند و شروع نمود به توجه نمودن به پشتش تا این که سرش به دیوار خورد، آن را به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} خبر دادند و او فرمود: «أَنْتَ عَبْدٌ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا» (تو بنده‌ای هستی که الله [تعالی] برای تو خیر خواسته است) سپس فرمود: «وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ يَدَيْهِ

حَتَّى يُوقَىٰ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اگر [الله تعالی] برای بنده‌ای شر بخواهد، گناه او را نگه می‌دارد تا توسط آن در روز قیامت او را مجازات کند).^۱

ای مردم! قلبای شما در اصل پاک می‌باشد و فقط به آن چکیده‌های نجاسات گناهان پاشیده است، کمی اشک بر آن بریزید پاک می‌شود.

بشناید به سوی از شیر گرفتن جانها از شیرده هوای نفس؛ غیرت به طور معمولی برای نیت شما، بهترین دارو می‌باشد، همان چیزی را بگویید که آن زن به آن مردی [که به دیوار خورد] و صورت او خونین شد، گفت: الله [تعالی] شرک را بُرد و اسلام را آورد. اسلام به تسلیم شدن [در برابر الله تعالی] و گردن نهادن به اطاعت از وی حکم می‌کند.

ستایش کسانی را یاد کنید که در این آیه وضع و حال آنها آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ [فصلت: ۳۰] و [الاحقاف: ۱۳] (کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند) و این آیه به استقامت دعوت می‌کند.

^۱ - صحیح ابن حبان ۲۹۱۱؛ مستد احمد ۱۶۸۰۶؛ شیخ شعب الارنؤوط گفته است: صحیح لغیره می‌باشد؛ آلبانی در تحقیق این کتاب گفته است: صحیح می‌باشد.

آن را بشناسید تا اطلاع یابید که او [در آگاهی داشتن] از رگ گردن نزدیکتر است، تا شاید از نزدیکی او و نگریستن او حیاء کنید؛ ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [العلق: ۱۴] (آیا نمی‌داند که الله می‌بیند). یا ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴] (همانا پروردگار تو در کمین‌گاه است).

مردی زنی را در بیابان شبانه به سوی خود خواند، آن زن سر باز زد و آن مرد گفت: کسی ما را نمی‌بیند، مگر ستارگان! آن زن گفت: پس کسی که آنها را در جای خود قرار داده است، کجاست؟

مردی زنی را به سوی خود خواند و به او امر نمود تا درب‌ها را قفل کند و به آن زن گفت: آیا دربی باقی مانده است که قفل نشده باشد، آن زن گفت: بله، دربی که بین ما و بین الله تعالی می‌باشد و همواره آن باز خواهد ماند.

بعضی از عارفان دیده‌اند که مردی به زنی گفت: الله [تعالی] شما دوتا را می‌بیند، الله ما و شما را پوشیده دارد.

از جنید سوال شد: برای چه برای کوتاه کردن نگاه، کمک می‌طلبی؟ او گفت: اگر علم داشته باشی می‌دانی که الله [تعالی] قبل از تو به آنچه نگاه می‌کنی، نگاه می‌کند. محاسبی گفته است: مراقبه‌ی دانش قلب به نزدیک بودن پروردگار، شناخت الله [تعالی] را قوی می‌کند و باعث قوی شدن حیاء از نزدیک بودن او [از لحاظ آگاهی] و نگریستن وی می‌شود.

پیامبر ﷺ مردی را سفارش نمود: «ان یستحی من الله کما یستحی من رجل صالح من عشیره لا یفارقة»^۱ (تا از الله حیاء کند همان گونه که از مرد صالحی از خانواده‌ی خود که از او جدا نمی‌شود، حیاء می‌کند). بعضی گفته‌اند: از الله [تعالی] به اندازه‌ی نزدیکی او به تو حیاء کن! همچنین از الله [تعالی] آن چنان که بر تو قدرت دارد، بترس! بعضی از آنها گفته‌اند: چهل سال است که به من می‌گوید: قدمی برای غیر الله [تعالی] بر ندار و به چیزی نگاه نکن که از الله ﷻ حیاء کردن در آن نیکو می‌باشد.

کأن رقیبا منک یرعی خواطری و آخر یرعی ناظری ولسانی

فما أبصرت عینای بعدک منظرا لغیرک إلا قلت قد رمقانی

ولا بدرت من فی بعدک لفظة لغیرک إلا قلت قد سمعانی

ولا خطرت من ذکر غیرک خطرة علی القلب إلا عرجا بعنانی

1 - آلیانی این حدیث را در تحقیق این کتاب ضعیف دانسته است.

فصل: فضیلت‌های «لا إله إلا الله»

کلمه‌ی توحید دارای فضیلت‌های بزرگی است و در اینجا بیان آن ممکن نمی‌باشد، قسمتی از آنها را بیان می‌کنیم و آن کلمه‌ی تقوا است، همان گونه که عمر رضی الله عنه آن را از بین صحابه رضی الله عنهم گفته است و آن همان کلمه‌ی اخلاص، شهادت حق، دعوت حق، بیزاری از شرک و نجات از آن است و مخلوقات برای آن آفریده شده‌اند.

همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [الذاریات: ۵۶] (و جن و انسان را خلق نکردم مگر برای آن که مرا بندگی کنند و بپرستند).

همچنین برای آن پیامبران فرستاده شدند و کتابهای آسمانی نازل گشته‌اند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» [الأنبياء: ۲۵] (و ما رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر آن که بر او وحی نمودیم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز من وجود ندارد، پس مرا عبادت کنید). همچنین الله تعالی می‌فرماید: «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» [التحل: ۲] (ملائک را به اراده‌ی خویش همراه با وحی بر هر کس از بندگان که بخواهد نازل می‌فرماید، تا این که بترسانند که پرستش شونده‌ی برحق جز من وجود ندارد، پس از من تقوا پیشه کنید و از من بترسید!).

این آیه‌ی اولین نعمتی است که الله تعالی به بندگانش بخشیده است و در سوره‌ی نعمتها می‌باشد که التحل نامیده می‌شود؛ به همین دلیل این عینه گفته است: الله [تعالی] بزرگترین نعمتی که به بندگانش بخشیده است این می‌باشد که به آنها «لا اله الا الله» را شناسانده است؛ لا اله الا الله برای اهل بهشت به مانند آب خنک برای اهل دنیا می‌باشد، برای آن سرزمین پاداش و عذاب را آماده فرموده است و برای آن به رسولانش امر نموده است تا جهاد کنند، کسی که آن را بگوید: مال و خورش حفظ می‌شود و کسی که از آن سر باز زند مال و خورش هدر می‌رود و آن کلید بهشت است و آن کلید دعوت پیامبران است و برای آن الله [تعالی] مستقیماً با موسی سخن گفته است.

در مسند بزار و دیگر کتب غیره از عیاض أنصاری^۱ آمده است که پیامبر^ﷺ فرمود: «إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ حَقٍّ عَلَى اللَّهِ كَرِيمَةٌ وَلَهَا مِنْ اللَّهِ مَكَانٌ وَهِيَ كَلِمَةٌ مِنْ قَالِهَا صَادِقًا أُدْخِلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ وَمَنْ قَالِهَا كَاذِبًا حَقَّتْ دَمَهُ وَاحْرَزَتْ مَالَهُ وَلَقِيَ اللَّهُ غَدَاً فَحَاسِبُهُ» (لا اله الا الله سخن حق می‌باشد و برای الله گرامی است، از طرف الله برای آن مکان و وجود دارد و آن سخنی است که کسی که صادقانه آن را بگوید، الله توسط آن او را وارد بهشت می‌کند و کسی که از روی دروغ آن را بگوید، خون او حفظ می‌شود و مال او نگه داشته می‌شود و فردا که الله را ملاقات کرد به حساب او رسیده می‌شود).

آن همان گونه که در قبل آمد کلید بهشت است و ارزش آن می‌باشد:

حسن بصری گفته است و از پیامبر ﷺ با سند ضعیف به ثبت رسیده است: «ومن كانت آخر كلامه دخل الجنة»^۱ (کسی که آخرین سخنش آن باشد، داخل بهشت می‌شود) و آن نجات از آتش جهنم است.

از پیامبر ﷺ وقتی مؤذنی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله، شنیده شد که فرمود: «خَرَجَ مِنَ النَّارِ»^۲ (از آتش جهنم خارج شد) مسلم آن را تخریج کرده است.

آن موجب آموزش می‌گردد:

در مسند از شداد بن اوس و عبادة بن صامت آمده است که پیامبر ﷺ روزی به اصحابش ﷺ فرمود: «ارْقُعُوا أَيْدِيَكُمْ وَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دستانتان را بلند کنید و بگویید: لا اله الا الله، مدت زمانی دستان خود را بلند نمودیم، سپس رسول الله ﷺ دست خود را پایین آورد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّهُمَّ بَعَثْتَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ وَأَمَرْتَنِي بِهَا وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهَا الْجَنَّةَ وَإِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (شکر و ستایش برای الله است، یا الله! مرا با این سخن مبعوث نمودی و مرا به آن امر نمودی و برای آن به من وعده‌ی بهشت دادی و تو هرگز خلف وعده نمی‌فرمایی) سپس فرمود:

۱ - شیخ آل‌بانی در تحقیق این کتاب آورده است: اسناد آن صحیح می‌باشد.

۲ - صحیح ابن حبان ۴۷۵۳؛ شیخ شعب الارنؤوط گفته است: به شرط مسلم صحیح می‌باشد.

«أَبَشِّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكُمْ أَسْأَلُكُمْ» (بشارت یابید که الله ﷻ شما را آمرزید).^۱

آن نیکوترین نیکی‌ها است:

ابوذر رضی الله عنه گفته است: گفتم: ای رسول الله! درباره‌ی عملی با من سخن بگو که مرا به بهشت نزدیک می‌کند و مرا از جهنم دور می‌دارد! فرمود: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً فَانْهَا عَشْرَ أَسْأَلُهَا» (اگر عمل بدی انجام دادی، پس عملی نیکویی [به عوض آن] انجام بده! زیرا آن ده برابر [پاداش دارد]) گفتم: ای رسول الله! آیا لا اله الا الله از نیکی‌ها است، فرمود: «هِيَ أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ وَهِيَ تَمْحُو الذُّنُوبَ وَالْخَطَايَا» (آن نیکوترین نیکی‌ها است و توسط آن گناهان و خطاها پاک می-شوند).^۲

۱ - مستند احمد ۱۷۱۲۱؛ شیخ آل‌بانی و شیخ شعب الازنوط گفته‌اند: حدیث ضعیف می‌باشد.

۲ - شیخ آل‌بانی آن را حسن دانسته است.

در سنن ابن ماجه از ام هانی رضی الله عنها آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ وَلَا تَتْرُكُ ذَنْبًا»^۱ (بر لا اله الا الله عملی پیشی نمی‌گیرد و گناهی را باقی نمی‌گذارد).

بعضی از پیشینیان روایت کرده‌اند که در خواب از حال او پرسیده شد و او گفت: آیا از لا اله الا الله چیزی باقی مانده است؟

آن باعث تجدید ایمان در قلب می‌شود:

در مسند از پیامبر ﷺ آمده است که به صحابه ﷺ فرمود: «جَدِّدُوا إِيمَانَكُمْ» (ایمانتان را تازه کنید!) گفتند: چگونه ایمانمان را تازه کنیم؟ فرمود: «أَكْثَرُوا مِنْ قَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (زیاد بگویند: لا اله الا الله). وزن هیچ چیز با آن معادل نمی‌باشد و گر وزن آن با آسمانها و زمین مقایسه شود، بر آنها برتری می‌یابد.

همچنین در مسند از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَنْ نُوْحَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَان السَّمَوَاتِ السَّيْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّيْعِ لَوْ وَضَعْتَ فِي كِفَّةٍ وَوَضَعْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ رَجَحَتْ بِهِمْ لَا

^۱ - سنن ابن ماجه ۳۷۹۷؛ شیخ آل‌بانی آن را ضعیف دانسته است.

^۲ - مسند احمد ۸۷۱۰؛ شیخ شعیب الارنؤوط در تحقیق مسند احمد و شیخ آل‌بانی در تحقیق ابن کثاب گفته‌اند: این حدیث استادی ضعیف می‌باشد.

إله إلا الله ولو أن السموات السبع والأرضين السبع كن في حلقة مبهمه فسمتهن لا إله إلا الله»^۱ (نوح در زمان مرگش، به پسرش گفت: تو را به لا اله الا الله امر می‌کنم، زیرا آسمانهای هفتگانه و زمین‌های هفت گانه اگر در کفه‌ی ترازویی قرار گیرد و لا اله الا الله در کفه‌ی دیگر قرار گیرد، لا اله الا الله برتری می‌یابد و اگر آسمانهای هفت گانه و زمین‌های هفت گانه در حلقه‌ی پیچیده‌ای قرار گیرد، لا اله الا الله آنها را می‌شکند).

همچنین عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ آورده است: «أن موسى عليه السلام قال يا رب علمني شيئا أذكرک وأدعوك به» (موسی ﷺ گفت: ای پروردگارا! چیزی را به من بیاموز تا توسط آن تو را یاد نمایم و توسط آن از تو دعا کنم!). فرمود: «يا موسى قل لا إله إلا الله» (یا موسی بگو: لا اله الا الله)، گفت: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد، ای پروردگارا! فقط چیزی را می‌خواهم که آن را خاص من گردانی) فرمود: «يا موسى لو أن السموات السبع وعامرهن غیری والأرضين السبع فی کفه ولا إله إلا الله فی کفه مالت بهن لا إله إلا الله» (ای موسی! اگر آسمانهای هفت گانه و آنچه در آن توسط غیر از من آباد گشته است و زمین‌های هفتگانه در کفه‌ی ترازویی قرار گیرد و لا اله الا الله در کفه‌ی دیگری قرار گیرد، لا اله الا الله سنگینی می‌کند).

^۱ - مسند احمد ۶۵۸۳؛ شیخ شعب الارنؤوط در تحقیق مسند و شیخ آلبانی در تحقیق این کتاب، اسناد آن را صحیح دانسته‌اند.

این چنین است که بر گناهان نوشته شده، برتری می‌یابد، همان گونه که در حدیث نوشته‌ها و کارتها آمده است، أحمد، نسائی، ترمذی از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ آورده‌اند: «وهی التي تخرق الحجب حتی تصل إلى الله عز وجل» (آن (لا اله الا الله) پرده‌ها را می‌برد تا به الله ﷻ می‌رسد).

در سنن ترمذی از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لا إله إلا الله ليس لها دون الله حجاب حتى تصل إليه»^۱ (لا اله الا الله حجابی بین آن و الله [تعالی] وجود ندارد تا این که به وی می‌رسد).

همچنین ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا قَالَ عَبْدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَطُّ مُخْلِصًا إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى تُقْضَىٰ إِلَيْهِ الْعَرْشُ مَا اجْتَنَبَ الْكِبَايَرَةَ»^۲ (بنده هرگز خالصانه نمی‌گوید: لا اله الا الله، مگر آن که درهای آسمان باز می‌شود تا به عرش برسد، البته اگر از گناهان کبیره خودداری کند).

ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «ما من شيء إلا بينه وبين الله حجاب إلا قول لا إله إلا الله كما أن شفتيك لا تحجبها كذلك لا يحجبها

^۱ - سنن ترمذی ۳۵۱۸ و امام ترمذی گفته است: حدیث حسن غریب است و اسناد آن قوی نمی‌باشد و شیخ آل‌بانی آن را ضعیف دانسته است.

^۲ - سنن ترمذی ۳۵۹۰ و امام ترمذی گفته است: این حدیث حسن غریب می‌باشد؛ شیخ آل‌بانی آن را حسن دانسته است.

شیء حتى تنتهی إلى الله عز وجل» (بین هر چیزی و الله حجاب وجود دارد، مگر سخن لا اله الا الله، همان گونه که دو لب برای آن حجاب نمی باشد، به همین صورت چیزی مانع آن نمی شود تا این که به الله ﷻ می رسد).

ابو امامه ﷺ گفته است: «بنده ای نیست که تهلیل (لا اله الا الله) بگوید و چیزی جلوی آن را نمی گیرد، مگر عرش».

این همان چیزی است که الله تعالی به گوینده ی آن نگاه می کند و دعای او را مستجاب می نماید:

نسائی در کتاب «اليوم والليلة» از دو نفر از صحابه ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «من قال لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير مخلصا بها روحه مصدقا بها لسانه إلا فتح له السماء فتقا حتى ينظر إلى قائلها من أهل الأرض وحق لعبد نظر إليه أن يعطيه سؤله»¹ (کسی که مخلصانه با جاننش و در حالی که زیانتش در تصدیق آن است، بگوید: هیچ پرستش شونده ی برحق جز الله وجود ندارد، یکتا و بی شریک است، پادشاهی فقط برای اوست و شکر و ستایش فقط برای اوست و او بر هر کاری توانا است، مگر آن که آسمان شکاف می خورد تا [الله تعالی] به گوینده ی آن بر روی زمین

1 - شیخ آل بانی در تحقیق این کتاب، این حدیث را صحیح دانسته است.

بنگرد و حق بنده این است که به او نگرسته شود و درخواست او عطا گردد).
آن سخنی است که گوینده‌ی آن تصدیق می‌گردد.

نسائی و ترمذی و ابن حبان از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما آورده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. صَدَقَهُ رَبُّهُ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ. قَالَ يَقُولُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا وَحْدِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. قَالَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ. قَالَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. قَالَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي. وَكَانَ يَقُولُ مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمَهُ النَّارُ»^۱ (کسی که بگوید: هیچ معبودی جز الله وجود نداشته و الله بزرگترین است. پروردگارش او را تصدیق نموده و می‌فرماید: هیچ معبودی جز من نیست و من بزرگترین هستم. وقتی می‌گوید: هیچ معبودی جز الله وجود نداشته و یگانه است، الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من نیست و من یگانه هستم. وقتی می‌گوید: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود نداشته، یگانه و بی‌شریک است. الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من وجود نداشته و یگانه و بی‌شریکم. وقتی می‌گوید: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود نداشته، برای او پادشاهی و شکر و ستایش است، الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من وجود نداشته، پادشاهی برای من است و شکر و

^۱ - سنن ترمذی ۳۴۳۰؛ سنن النسائی الکبری ۹۸۵۸؛ صحیح ابن حبان ۸۵۱؛ شیخ شعب الارنؤوط گفته است: به شرط مسلم صحیح می‌باشد و شیخ آلبنی آن را صحیح دانسته است.

ستایش برای من است. وقتی می‌گوید: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود نداشته و هیچ دگرگونی و قدرتی نیست مگر از طرف الله، الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من وجود نداشته و هیچ دگرگونی و قدرتی نیست مگر از طرف من. کسی که آن را هنگام مرضش بگوید، سپس بمیرد، آتش جهنم به وی نمی‌رسد).

آن برترین چیزی است که پیامبران گفته‌اند:

همان گونه که در دعای روز عرفه آمده است. و آن برترین ذکر است، همان گونه که از جابر رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (برترین ذکر و یاد لا اله الا الله است).

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: دوست داشتنی‌ترین سخن نزد الله [تعالی] لا اله الا الله است و عملی قبول نمی‌گردد، مگر توسط آن، آن برترین اعمال است و بیشترین قدرت را دارد و معادل آزاد کردن برده می‌باشد و از شیطان حفظ می‌کند.

همان گونه که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ مِائَةِ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عِدَّةُ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمَحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ

¹ - سنن ترمذی ۳۳۸۳؛ شیخ آلبانی و شیخ شعب الارنؤوط آن را حسن دانسته‌اند.

سَيِّئَةً وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِّيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»^۱ (کسی که در یک روز صد بار بگوید: «هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است، پادشاهی فقط برای اوست و شکر و ستایش فقط برای اوست و او بر هر چیزی تواناست» برای او معادل آزاد کردن ده برده است و برای او صد حسنه نوشته می‌شود و صد بدی از او پاک می‌گردد و در آن روز از شیطان حفظ می‌شود تا این که شام نماید و کسی [در روز قیامت] بهتر از او نمی‌آید، مگر آن که این عمل را بیشتر از او انجام داده باشد).

همچنین در آن دو از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من قالها عَشْرَ مَرَّاتٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ»^۲ (کسی که آن را ده بار بگوید، به مانند آن است که چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کند).

در سنن ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَالَ فِي السُّوقِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ»^۳ (کسی که در بازار بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است، پادشاهی فقط برای اوست و

۱ - صحیح بخاری ۳۲۹۳ و ۶۴۰۳؛ صحیح مسلم ۷۰۱۸؛ سنن ترمذی ۳۴۶۸؛ سنن ابن ماجه ۳۷۹۸.

۲ - صحیح مسلم ۷۰۲۰.

۳ - سنن ترمذی ۳۴۲۸ و ۳۴۲۸؛ سنن ابن ماجه ۲۴۳۵؛ شیخ آل‌بانی آن را حسن دانسته است.

شکر و ستایش فقط برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمی‌میرد، خیر در دست اوست و او بر هر کاری تواناست، یک میلیون حسنه برای او نوشته می‌شود و یک میلیون بدی از وی پاک می‌شود) و در روایتی آمده است: «وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (و برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌فرماید).

از فضیلت‌های آن ایمن شدن از وحشت قبر و هول و هراس قیامت می‌باشد:

در مسند و دیگر کتابها آمده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةً فِي قُبُورِهِمْ، وَلَا مَنْشَرِهِمْ، وَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُمْ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ، وَيَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» (برای اهل لا اله الا الله وحشت قبر و نشور [در روز قیامت] وجود ندارد و به مانند آن است که به اهل لا اله الا الله نگاه می‌کنم و بر سر آنها خاک ریخته می‌شود و می‌گویند: شکر الله که غمگینی را از ما بُرد).

در حدیث مرسل آمده است: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ أَمَانًا مِنَ الْفَقْرِ وَأَنْسَا مِنْ وَحْشَةِ الْقَبْرِ وَاسْتَجَلِبَتْ لَهُ الْغَنَى وَاسْتَفْرَغَتْ لَهُ بَابُ الْجَنَّةِ»^۱ (کسی که روزانه صد بار بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی

۱ - شیخ آل‌بانی گفته است: حدیث جدا ضعیف است.

۲ - شیخ آل‌بانی حدیث را ضعیف دانسته است.

برحقى جز الله وجود ندارد [و او] پادشاه، حق و آشکار است، برای او امانی از فقر و آرامش از وحشت قبر و ثروتمندی برای او حاصل می‌شود و دربی از بهشت پایان کار او خواهد بود).

آن شعار مؤمنان هنگام بیرون آمدن از قبرهایشان می‌باشد:

نضر بن عربی گفته است: به من رسیده است که مردم وقتی از قبرهایشان بلند می‌شوند، شعار آنها لا اله الا الله است.

طبرانی از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «ان شعار هذه الأمة على الصراط لا إله إلا أنت» (شعار این امت بر روی پل صراط این است: هیچ پرستش شونده‌ی برحقى جز تو وجود ندارد).

از فضیلت‌های آن این است که برای گوینده‌ی آنها [در آخرت] هشت درب بهشت باز می‌شود و به او گفته می‌شود: از هر کدام که می‌خواهی داخل شو!

همان گونه که در حدیث عمرؓ آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ فَتُحْتَّ لَهُ ثَمَانِيَةُ

1 - سلسلة الاحاديث الضعيفة و الموضوعة ١٩٧٢ و آلبانى گفته است: این حدیث ضعیف است.

أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَهْلِهَا شَاءَ»^۱ (کسی که وضوی نیکویی بگیرد، سپس بگوید: گواهی می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، یکتا [و] بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، یا الله! مرا از بسیار توبه‌کنندگان قرار بده و مرا از کسانی که طلب پاکی می‌کنند، قرار بده! هشت درب بهشت برای او باز می‌شود و از هر کدام بخواهد وارد می‌شود). مسلم آن را تخریج کرده است [و این لفظ ترمذی می‌باشد].

در صحیحین از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ»^۲ (کسی که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، یکتا [و] بی‌شریک است و محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی او می‌باشد و عیسی بنده الله و فرستاده‌ی او می‌باشد و کلمه‌ای است که به مریم القاء شده است و بهشت حق است و آتش جهنم حق است، الله او را از هر کدام از درهای هشتگانه بهشت که بخواهد، وارد آن می‌کند).

^۱ - صحیح مسلم ۵۷۶: سنن ترمذی ۵۵ و این لفظ ترمذی می‌باشد؛ سنن نسائی ۱۲۸: سنن ابن ماجه ۴۶۹.

^۲ - صحیح بخاری ۳۴۲۵.

از عبد الرحمن بن سمره آمده است که پیامبر ﷺ در ماجرای طولانی خوابش، فرمود: «وَرَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي انْتَهَى إِلَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَأَغْلَقَتْ الْأَبْوَابُ دُونَهُ فَجَاءَتْهُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَتَحَتْ لَهُ الْأَبْوَابَ وَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ»^۱ (و مردی از امتم را دیدم که پشت درهای بهشت بود و درهای برای وی بسته بود، گواهی دادنِ لا اله الا الله [که از طرف او صورت گرفته بود]، آمد و درهای بهشت برای او باز شد و داخل بهشت کرده شد).

از فضیلت‌های آن این است که کسی اگر در حقوق آن کوتاهی نموده باشد، داخل آتش جهنم می‌شود ولی مطمئناً از آن خارج می‌گردد:

در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ ﷻ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَانِي وَعَظَمَتِي لَأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ (الله ﷻ می-فرماید: قسم به عزت من و قسم به بلندی من و قسم به بزرگی من و قسم به پرستش شونده‌ی برحقى جز الله وجود ندارد» را خارج خواهم نمود).

^۱ - شیخ آل‌بانی در تحقیق این کتاب گفته است: حدیث ضعیف می‌باشد.

^۲ - صحیح بخاری ۷۵۱۰؛ صحیح مسلم ۵۰۰.

طبرانی از انس رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِن نَاسًا مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِذُنُوبِهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ عِبَادَةُ اللَّاتِ وَالْعَزَى مَا أَغْنَى عَنْكُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَغْضَبُ اللَّهُ لَهُمْ فَيُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَمَنْ كَانَ فِي سَخَطِهِ يَحْسُنُ فَكَيْفَ يَكُونُ إِذَا مَا رَضِيَ»^۱ (مردمی از اهل لا اله الا الله وارد آتش جهنم می‌شوند و پرستش کنندگان لات و عزى به آنها می‌گویند: سخن لا اله الا الله برای شما چه بی‌نیازی ایجاد نمود؟ از پس آن الله [تعالی] غضب می‌کند و به آنها می‌گوید: آنان را از آتش جهنم خارج خواهم نمود و وارد بهشت خواهند شد، کسی که در خشم او قرار دارد به نیکویی می‌رسد، پس حال کسانی که از آنها راضی است، چه می‌باشد؟).

کسی که درباره‌ی الله تعالی توحید داشته باشد، حتی اگر در آن کوتاهی نموده باشد با کسی که به الله تعالی شرک بورزد، یکسان نمی‌باشد:

بعضی از پیشینیان گفته‌اند: ابراهیم علیه السلام می‌گفت: یا الله! کسی را که به تو شرک می‌ورزد، با کسی که به تو شرک نمی‌ورزد را شریک هم [در دنیا و آخرت] قرار مده!

بعضی از پیشینیان در دعایشان می‌گفتند: یا الله! تو درباره‌ی اهل آتش جهنم می‌گفتی که آنها قسم می‌خورند: الله [تعالی] کسی که بمیرد را مبعوث نمی‌کند و

۱ - المعجم الاوسط طبرانی ۷۲۹۳.

ما قسم می‌خوریم که الله کسی که بمیرد را مبعوث می‌کند، یا الله! این دو گروه را در سرزمین واحدی قرار مده!

ابو سلیمان می‌گفت: اگر از بخل من طلب کند از بخشش او طلب می‌کنم و اگر از گناهان من طلب کند از عفو و بخشش او طلب می‌کنم و اگر مرا وارد جهنم کند، به اهل آتش جهنم خبر می‌دهم که من دوستش دارم.

ما أطيّب وصله وما أعذبه وما أثقل هجره وما أضعفه

وفي السخط والرضى مأهيه القلب يحبه وإن عذبه

بعضی از عارفان طول شب را گریه می‌کردند و می‌گفتند: اگر مرا عذاب کنی من تو را دوست دارم و اگر به من رحم کنی من تو را دوست دارم.

عارفان از در پشت پرده قرار گرفتن [از الله تعالی و عدم رویت وی را] ترسناکتر از عذاب می‌دانستند.

ذو النون گفته است: ترس از جهنم در برابر ترس از دوری [از الله تعالی] مانند قطره‌ای در برابر دریای طوفانی می‌باشد.

بعضی از آنها می‌گفتند: یا الهی! و سرور من! و مولای من! اگر با تمام عذابت مرا عذاب دهی! از دست دادن نزدیکی به تو برای من بزرگتر از آن عذاب است.

به بعضی از آنها گفته می‌شد: اگر تو را [از خودش] دور کند، چکار می‌کنی؟ و آنها می‌گفتند:

إذا أنا لم أجد من الحب وصلا رمت في النار منزلا ومقيلا

ثم أزعجت أهلها بندائي ثم أزعجت أهلها بندائي بكرة في عرصاتها وأصيلا

معشر المشركين ناحوا علي من يدعي أنه يحب الجليلا

لم يكن في الذي ادعاه محقا فجزاه به العذاب الطويلا

برادران من!

امروز در تحقق پیدا کردن توحید بکوشید، زیرا کسی از عذاب الله تعالی نجات نمی‌یابد، مگر چنین شخصی. سخنی، سخن گویندگان نمی‌گویند که نیکوتر از لا اله الا الله باشد:

ما نطق الناطقون إذ نطقوا أحسن من لا إله إلا هو

از آنچه سخن گویندگان وقتی سخن می‌گویند نیکوترین آن کسی است که هیچ معبود بر حق جز او وجود ندارد

تبارک الله ذو الجلال ومن أشهد أن لا إله إلا هو

الله دارای بزرگی بسیار بُر برکت است، کسی که شهادت می‌دهم
معبود بر حقی جز او وجود ندارد

من لذنوی ومن یحصها غیرک یا من لا إله إلا هو

برای من گناهانی وجود دارد و چه کسی آنها را پاک می‌کند غیر از تو
ای کسی که معبود بر حقی جز او وجود ندارد

جنان خلد لمن یوحده أشهد أن لا إله إلا هو

بهشت جاودان برای کسی است که برای او موحد باشد شهادت می‌دهد
که معبود بر حقی جز او وجود ندارد

نیرانه لا تحرق من یشهد أن لا إله إلا هو

آتش او کسی را نمی‌سوزاند که شهادت دهد معبود بر حقی جز او وجود
ندارد

أقولها مخلصا بلا بخل أشهد أن لا إله إلا هو

آن را مخلصانه و بدون بخل می‌گویم گواهی می‌دهم که معبود بر حقی
جز او وجود ندارد